**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**وجه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و هشتم\_18 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره: و بینهما بون بعید،

کلام در توضیخ فرمایش شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه معالم، هدایة المسترشدین بود. قبل از آن که آنچه شیخ اعظم از فرمایش ایشان در صفحه 454 جلد اول رسائل بیان فرموده است، قبل از این بیان و ادامه توضیح کلام هدایة المسترشدین، من مطلبی را که مهم در فهم کلام جناب آقای شیخ محمد تقی موثر است از فرمایش ایشان در هدایة المسترشدین، جلد 3، تبع جدید، صفحه 328، نقل می کنم. آنجا ایشان پس از بیان چهار مقدمه، مقدمه پنجمش که به درد بحث ما می خورد این است:

- خامسها - في بيان أن الحجة في معرفة الأحكام الشرعية في زمن الغيبة وانقطاع اليد من الرجوع إلى أرباب العصمة وانسداد باب العلم بالأحكام الواقعية هل هي ظن المجتهد مطلقا من أي طريق حصل إلا ما قام الدليل على عدم جواز الأخذ به بخصوصه من غير فرق بين الطرق المفيدة للظن،

ایشان یک اصطلاحی دارد. خواهش می کنم خوب عنایت کنید که جلسه گذشته هم این اصطلاح را از ایشان نقل کردم و آن اصالة حجیة الظن بود. این همین مطلبی است که الان در صفحه 328، جلد سوم هدایة نقل کردند. سوال میکند اگر زمان، زمان غیبت بود و دست ما از رجوع به ارباب عصمت بسته بود، و باب علم به احکام واقعیه مسدود بود، آیا می توان گفت ظن مجتهد مطلقا از هر راهی حاصل شود، حجت است الا خلافش ثابت شود؟ آیا می توانیم بگوییم اصل حجیت ظن است الا ثابت شود که این ظن بالخصوص مثل قیاس حجت نیست؟ آن بنای اولیه در زمان غیبت حجیت همه ظنون باشد من غیر فرق بین الطرق المفیدة للظن بله اگر شارع گفت مثلا قیاس حجت نیست خوب ما دیگه از قیاس استفاده نمیکنیم، آیا این است که اسم این را می گذاریم اصل حجیت ظن؟ آیا این است یا:

أو أن هناك طرق مخصوصة هي الحجة

یا آنچه که حجت است در زمان غیبت، ظن خاص است

دون غيرها فيجب على المجتهد الأخذ بها (طرق خاصه) دون ما عداها من الظنون الحاصلة من الطرق التي لم يقم على جواز الأخذ بها بخصوصها حجة؟

عبارت روشن است. آیا اصل را بگذاریم در زمان غیبت و انسداد باب علم بر حجیت همه ظنون الا ما خرج بالدلیل یا اصل را بگذاریم بر عدم حجیت ظنون الا ما خرج بالدلیل. ادامه می دهد به صفحه 329 که می رسد می گوید انّ الذی یستفاد من کلام المعظم هو البناء علی الوجه الثانی. آنچه که اکثرا بیان می کنند، وجه دوم است. یعنی اصل بر عدم حجیت ظنون است الا یک حجتی بر ظن خاصی مثلا خبر واحد اقامه شود. این مباحث که شما در اصولتان خوانده اید، ادله ناهیه از عمل به ظنون و این ها را مطرح می کند، می آید به صفحه 351 که می رسد، سراغ همان بحثی که ما تا به حال داشتیم. می گوید:

نعم يمكن أن يقال: إنه ليس الكلام في بناء الشريعة على الظنون إلا حين انسداد سبيل العلم وحصول الضرورة الملجئة إليها، (ناچار شدیم سراغ ظنون برویم. آن وقت این جا باید بسنجیم که آیا کدام ظنی اقوی، کدام ظنی اضعف است. اگر سراغ ظنون می رویم، به جهت ضرورتی است که به وجود آمده است.)

هم آن کسی که می گفت سراغ ظنون برویم چون اصل حجیت ظن است به هنگام ضرورت سراغ ظن می رود، هم ما به هنگام ضرورت سراغ مظنه می رویم. اواخر صفحه 351 و صفحات بعد همان وجوهی را ذکر میکند که شما در صفحه 454 رسائل به آن اشاره داشتید و اولین وجه هدایة المسترشدین همان وجه دومی بود که شیخ انصاری بیان کرده است:

الوجه الثانی ما ذکره بعض المحققین من المعاصرین.

عین عبارات هدایة. آنچه در رسائل وجه دوم شناخته شد، وجه اولش کلام صاحب فصول بود که البته همان کلام صاحب فصول در سخنان بعدی هدایة آمده است منتها اشتباه نکنید الوجه الثانی فی الرسائل هو الوجه الاول فی هدایة المسترشدین. می گوید:

احدها لا ریب فی کوننا مکلفین

همان عباراتی که جلسه گذشته نقل کردیم. خب این ها را گفتم چون این عبارت اول درس امروز با این توضیحی که دادم روشن می شود.

ما میخواهیم این را عرض کنیم که صاحب هدایة المسترشدین می گوید اصل حجیت ظنون نیست ولی در حال انسداد و ناچاری ما بیانی داریم که طبق آن بیان سراغ می رویم. اگر چه اصل برای ما حجیت ظنون نیست.

آن بیان از اینجا شروع شد که ما شکی نداریم که مکلفین به احکام شریعت و تکالیف از عهده ما ساقط نشده است و شکی نداریم که اگر علم به این داریم که به این وسیله و از این راه فراغت ذمه از حکم مکلف پیدا می کنیم باید از این راه برویم، چون علم داریم که این راه، راه فراغت ذمه هست. اما حال که راه بسته است. من چه کنم؟ ظن به اینکه برائت ذمه پیدا کنم از حکم مکلف برای من کافی است. حال آقای هدایة المسترشدین از شما یک سوال می کنم، در صورت ضرورت برای رجوع به مظنه ما دو گزینه برای شما معرفی می کنیم، کدام را می پذیرید؟

1. بگوییم شما ظنی را برگزینید که نتیجه­اش ظن به ادای واقع باشد.
2. ظنی را برگزینید که به معنای ظن به برائت از حکم مکلف باشد،

کدام را انتخاب می کنید؟ می گوید آنچه که من برمیگیزنم این است که ظن به برائت در حکم مکلف برای من حاصل بشود، در حالی که آن کسی که مسلک اصالة حجیة الظن را برگزید می گوید من راهی را برمیگزینم که با آن راه ظن به واقع پیدا می کنم، تمام سخن مورد نظر ما از جناب صاحب هدایة المسترشدین این است که ما نسبت به واقع تکلیفی نداریم، آنچه که تکلیف داریم نسبت برائت از ذمه است. آنچه که دلیل بر آن داریم، این است که راهی را برگزینیم که آن راه را شارع امضاء کرده است. این برای ما مهم است نه آنچه که در اثر آن ظن به واقع برای ما حاصل می شود.

این را تا اینجا داشته باشید. حالا کانّه کسی سوالی از مرحوم صاحب هدایة المسترشدین می کند که بالاخره شما سراغ مظنه رفتد، اصالة حجیة الظن هم سراغ مظنه رفت. ما الفرق بینکما. این سوال را داشته باشید تا جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.